

زندگی امام خمینی («قدس سرہ»)

حجه‌الاسلام رحیمان

دشمنی و یغضی که نسبت به آنها داشت برخلاف آنچه دشمنان القاء می‌کردند که جنبه شخصی دارد، تنها به خاطر طغیان و عصیان آنها از فرمان حق و ظلم به بندگان خدا بود. امام اگر مرگ ریگان و صدام را از خدا می‌خواست قبل از آن که این درخواست را غیرین به آنها تلقی کند، آن را یک دعای خیر و رحمت می‌دانست. خیر برای بندگان خدا که گرفتار می‌شدند و خیر برای خود آنها که بارگناه و کیفرشان بیش از این منگین‌تر و شدیدتر نشد و اگر به مبارزه با شاه برخاسته شده باشد که یک عرض شخصی و نایابدی شخص او را می‌بلند خود به حکومت بود که اگر بالغرض، شاه قبل از ارتکاب جنایات صدرصد دگرگون می‌شد و به پیک عنصر متنبی و متعبد به احکام خدا تبدیل می‌شد و به اجرای دسکورات خدا در جامعه قیام می‌کرد، همانطور که خود حضرت امام در اوائل مبارزه فرمودند، قطعاً به حمایت از او بر می‌خاسته و هر کاری که برای تقویت او بکار بود انجام می‌دادند.

و با دین ترکیب می‌کار و می‌ساز بغض و دشمنی امام، «خدا» بود نه «خود» و هرگز امام با هیچ کس به خاطر «خود» دشمنی نکرد و اصولاً هرچنان‌که پای «خود» شان در کار بود بدون استثناء، چشم پوشی می‌کردند و نه فقط افرادی را که نسبت به شخص معظم له خطأ و ظلم را روا می‌داشته‌اند، می‌باشند که اکثرآ و بر حسب مورد به نوعی آنان را مورد تقدیر قرار می‌دادند و به آنان دعا می‌کردند!

چه بسا افرادی هیبت و مفرض و جاهل که در قم و بعد از آن در نجف اشرف حضرت امام را مورد بدرترین آزارهای روحی، تهمتها، افترها و تووهین‌ها قرار دادند که نمونه آن را حضرتشان در پیام به حوزه‌ها و روحانیت در مورد آب کشیدن ظرف آب فرزند برومتشان مرحوم آیه‌الله شهید حاج آقا مصطفی در مدرسه فیضیه اشاره فرمودند ولی حضرت امام پیش از انقلاب که به مرجعیت اعلیٰ و هیئت مطلعه در حوزه‌ها دست یافتد و چه بعد از انقلاب که به اوج عظمت و قدرت همه جانبه نائل شدند، گوئی حتی در یک مورد به ذهنستان خطر نکرد که در صدد تلافی و انتقام برآیند، بلکه بر عکس، موارد بسیار و افراد متعددی از این طایفه را

برخورد امام با دشمنان

حضرت امام با سیر در صراط مستقیم عبادت و پرستش حق و گذشتن از «خود» به سوی «خدای»، راه سپرده بود. او از بیت نفس و قفس تنگ و تاریک طبیعت به سوی خدا و رسولش هجرت کرده و در بیت‌الحرام قلب مهذب او چیزی جز خدا یافت نمی‌شد که: «در خلوت مستان نه من هست و نه مانم». امام قلب و روشن را از «خود» فارغ و تهی ساخته و خانه را به صاحب خانه و اگذار کرده بود و در راهشای رسیدن به چین مقامی بود که تمام حرکتها و سکونتها، سخنها و مکونتها، جام زهر توشیدنها و شادیهای، حب‌ها و یغضها و... وبالآخره زندگی و مرگش برای خدا و به سوی خدا بود.

گرچه محبت و غیردوستی در آغاز غریزه‌ای است، نشأت گرفته از «خود» و برای «خود» ولی در سیر تکاملی ایمان که جای «خود» را «خدا» می‌گیرد، محبت و غیردوستی به صورت یک صفت ایکتیابی متعالی شکل می‌گیرد. صفتی که از خدا سرچشمه گرفته به سوی خدا راه می‌سارد.

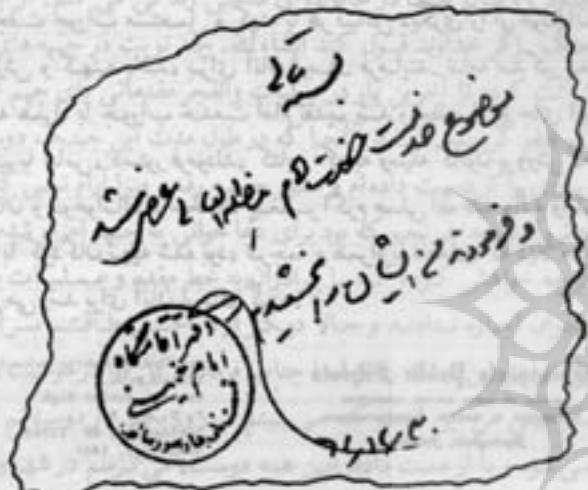
محبت راستین که همان گرایش و دلباختن به کمال و زیبائی است، آنگاه که به کانون اصلی و مبدأ زیبائی و کمال تعلق یافت به اوج خود می‌رسد: «والذین آمنوا الشَّجَّةُ»، و بازتاب چنین محیتی تمام جهان هستی را در بر می‌گیرد.

حضرت امام با چنین دریافت و بینشی تسبیت به تسام پیویشه‌های عالم به ویژه انسانها به عنوان آیات و نشانه‌ها و مخلوقات خدای محبوب، به دیده مهرو محبت و رحمت و شفقت می‌نگریست و برخلاف تبلیغات جهان استکiar که با دیده‌ماقیگرانه و شیطان مآبانه خود، سعی داشتند از امام، چهره‌ای خشن و غیر عاطفی ترسیم کنند! حضرت امام با بدرترین انسانها و سرمهخت‌ترین دشمنانش مانند نصیری، شاه، صدام و ریگان را دوست می‌داشت! و



تمویه دیگر یک مسلمان عرب تبار از امریکا در نامه‌ای برای حضرت امام وضعیت گذشته خود را توضیح داده و نوشته بود: من با توهین به شما مرتكب گناهی بزرگ شده‌ام و این گناه به صورت کابوسی وحشت‌آمی همواره آزارم می‌دهد و ملتهستانه درخواست عفو کرده بود که به عرض حضرت امام رسید و معظم له با آنکه از محبت و عاطفه فرمودند: «ایشان را بخشیدم».

نمونه دیگر، یک دانش آموز مسجد سليمانی نوشته بود: حضور محترم رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی اینجانب از شما طلب حلیت می‌کنم چرا که چندین بار در مجلسی که از شاغریت می‌کردند، حضور داشتم خواهش می‌کنم مرا بخشید اگر بخشیدید با خط خودتان برایم بفرستید... که جواب ذیل برای او ارسال شد.



انساندوستی بی هرزا!

فطرت پاک و دست تغورده تمام مستضعفان و همه آزادگان جهان و حتی غیرمسلمانها، مجذوب انسان دوستی، آزادگی، وارستگی و جاذبه معنوی امام بود و شاعر این جاذبه تا اعماق زندانی‌ای تزاد پرستانه امریکا و آفریقای جنوبی نفوذ کرده بود. تا آنجا که یکی از مجلات معتبر امریکا طی گزارش از یکی از زندانی‌ای امریکا به این واقعیت اعتراف و همراه با این گزارش عکسی را به چاپ رسانده بود که نشان می‌داد یک زندانی سیاه‌پوست، عکس حضرت امام را در مسلول خود بالای سرش، نصب نموده بود.

در طی سالهای بعد از انقلاب هزاران نامه از مردم غیرمسلمان در سرتاسر جهان به ویژه از سیاه‌پوستان و سرتپوستان و ملتهای دریند برای حضرت امام به دفتر رسید که هریک با زبانی، شور و شوق و عشق و علاقه خود را به امام ابراز می‌داشتند و برخی عوامтар کتب و آثار و یوگرافی امام و یا کتابهای اسلامی و قرآن بودند و گروهی طالب عکس و اضافی حضرت امام یا تصویرت و اندرز و یا قطعه‌ای از لباس و وسائل شخصی حضرتشان، بودند.

حضرت امام نیز مقابلاً آنان را مورد محبت و تقدیر خود داشتند و

که علاقمندان به امام به خاطر سوابق سیاه و آزارهایشان نسبت به امام حاضر نبودند آنها را روی زمین خدا زنده بیستند حضرت امام، اینتا به ساکن سراغ آنها را می‌گرفتند؛ به آنها کمک می‌کردند اگر مریض می‌شدند کسی را از طرف خود به عیادشان می‌فرستادند و گرفتاریهای شخصی آنان را در حد نوان برطرف می‌کردند.

ایشان را بخشیدم!

همچنین در موارد متعددی، افرادی که نسبت به شخص حضرت امام توهین و بدگوئی کرده و سپس مستبصر و پیشمان می‌شدند به وسیله نامه از محضر امام درخواست عفو و بخشش می‌کردند که همه به عرض امام می‌رسد و حضرت امام بدون استثناء و در تمام موارد می‌فرمودند: «ایشان را بخشیدم». و احیاناً دعا هم به آنها می‌کردند. و در صورتی که نامه دارای آدرس بود، پاسخ از سوی دفتر مکتب و برای آنان ارسال می‌شد. از جمله همسر یکی از زندانیان سیاسی در یکی از شهرهای فارس طی نامه‌ای برای حضرت امام نوشته بود... از آنجانی که پسر جائز الخطاء می‌باشد، شوهر اینجانی به ساحت مقدس رهبری اساته ادب نموده و اینجانی با کمال شرمندگی از محضر مبارک حضرت نائب الامام تقاضای عفو و بخشش نموده و استدعا دارد به بزرگواری خود وی را عفو فرمایند...

نامه مزبور طبق معمول به عرض حضرت امام رسید و پاسخ معمول له طی نامه‌ای که ذیلاً متن آن ملاحظه می‌شود از سوی دفتر برای روحانی سرشناس آن شهر ارسال شد.

برای

جـ بـ صـ بـهـ وـ سـ لـمـ

بـ اـ رـ وـ بـهـ سـرـ مـنـ کـدـ صـدـتـ حـضـرـتـ لـامـ مـظـهـرـ لـهـ

دـ فـرـزـهـ کـھـرـ سـعـدـ جـیـ کـهـ سـخـفـ نـزـهـ جـرـمـیـ جـهـاـنـ

رـ اـ نـتـ بـهـ نـ زـدـرـ سـعـمـهـ بـهـ نـ رـجـمـهـ

وـ مـوـرـ هـنـرـ خـرـشـ وـرـدـ دـادـهـ دـرـ سـعـمـهـ مـدـهـ

سـمـكـهـ دـخـرـ اـهـمـ کـاهـ

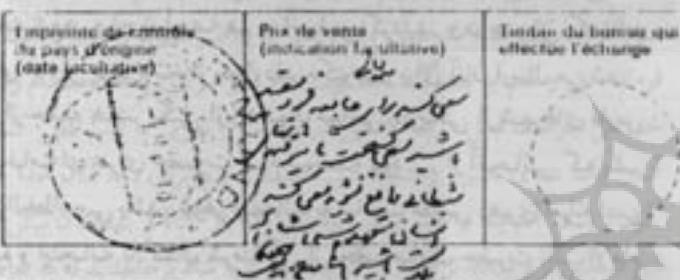
۶۴۵۹

درخواست یک دختر آلمانی

در مورد دیگر یک دختر خاتم آلمانی طی نامه‌ای و ضمن درخواست عکس و امضای امام از محضر امام تقاضا کرده بود که معظم له چند جمله پنده‌آمیز روی کارتنی که در جوف نامه فرموده بود برای او بنویسد و حضرت امام جملات ذیل را مرفق فرمودند و برای او ارسال شد.

«بسم الله تعالى، معنی کشید برای جامعه فرد مفید باشد. معنی کشید تحت تأثیر قدرت‌های شیطانی واقع نشود. معنی کشید اسان معهد باشد. انشاء الله سلامت باشد.

روح الله الموسوي الحسيني».



و ۱۰ آبان ۱۳۶۰

عشق متقابل امام و امت

از آنجا که علاقه و دوستی امام نسبت به انسانها، در پیروتو و در طول عمر این اقوای عالمیت به خطا بوده با طور طبیعی این علاقه و محبت نسبت به همه افراد یکان نبود و آنگاه که ثوابت به انسانی خوب و مؤمن و محبوب خدا معنی بزید، محبت و علاقه امام نسبت به آنها مناسب با خلوص و ایمان افراد افزونتر و شدیدتر بود و بی‌گمان داستان عشق متقابل امام و امت که هر دو در گزمه‌ای عشق به حق ذوب شده بودند و در راستای راه خدا برای یکدیگر دل می‌باختند، داستانی است که در هزاران هزار دفتر و دیوان نمی‌گنجد.

در طول ده سال بعد از انقلاب صدھا هزار نامه از امت برای امام به دفتر واصل شد که هر یک در معنی، غزلی از عشق و قصیده‌ای از محبت و دیوانی از معرفت بود که همراه با پاسخهای خاص و عام حضرت امام، «مشتی» وحدت را بین امام و امت به صحت وجود آورد. مشتی عاشقان پاکیخانه‌ای که نه در هفتاد من کاغذ می‌گجد و نه هفتاد هزار همچون من ظرفیت درک و توان بیان را دارند اما:

آب درسا را اگر تشنگان کشید پس به قدر تشنگی باید چند و اینک قطه‌هایی چند از این دریای متصل به بی‌کران و نمونه‌هایی چند از نامه‌های امت و پاسخهای امام:

ضمن آن بعضی موارد را شخصاً جواب می‌دادند، اجازه فرموده بودند که در سایر موارد، بر حسب نتایج و درخواست به وسیله دفتریا وزارت امور خارجه یا وزارت ارشاد اسلامی، پاسخ شایسته همراه با قرآن مترجم و یا گتابهای درخواست شده تا حدی که از جهت متن و ترجمه مورد اطمینان باشد. برای آنان ارسال شود که در اینجا دونمونه از مواردی که حضرت امام شخصاً پاسخ فرمودند ذکر می‌شود:

نمونه اول نامه‌ای بود که از سوی دانش آموزان مدرسه «امپریک دال» واقع در «ارکانزاس» امریکا همراه با یک جفت جوراب برای حضرت امام ارسال شده بود و ضمن آن تقاضا کرده بودند که حضرت امام یک جفت جوراب مستعمل و کنه یا هر لباس دیگری را از خودشان که بی ارزش و کنه باشد، برای آنان ارسال فرمایند. نامه مذکور بعد از ترجمه همراه با جوراب خدمت امام تقديم شد و معظم له به جای ارسال جوراب یا لیاس، دستور فرمودند، کتابی که به وسیله کاتون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از سخنان این پیغامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در رابطه با کودکان تهیه شده بود، ترجمه و همراه با نامه‌ای که ذیلاً متن آن به نظر می‌رسد برای آنان ارسال گردد.

Springdale Public Schools

PRINCIPAL OF CENTRAL JUNIOR HIGH SCHOOL
THOMAS G. SMITH, Superintendent
Springdale, Arkansas

Springdale Public Schools
Civics Dept.
Central Junior High
P. O. Box 8
Springdale, AR 72764
October 8, 1981

Greetings from Central Junior High School in Springdale, Arkansas, U.S.A. Enclosed are a pair of socks displaying our school colors of blue and gold. The socks were paid for by the student... if our school working on a Civics Group citizenship project. The
Sincerely,

We were hoping that you would like our socks.

Sincerely,
Student Representative

فرزمان فریز خوب جیسے درست ای امپریکا، ایالت ارکانزاس امریکا

نیز است ای مردم ایران امیر شاه ایران را در نیزه مقدم من سیام کسری خواه

کردند و در این دفتر در فرسته در مسلط سیم فرد مبنیه در معنی ویدیز

که این پیغام برای اینکه چنان ملیه هر تصریف و مدعی نیک و چالان یک شهید در فردا در بزرگ

نمی‌گذرد و این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

که جزو از این ای ایران ایران را موقی نکند و باید رسته هر چیزی فرماید

نامہ یک فرزوں شہید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رہبر عزیز و بزرگوار خویان، ملام

انشاء الله حال شما خوب باشد که اگر حال شما خوب باشد و سرحال باشید ما هم خوشحال خواهیم بود. دو سال است که بنیاد شهید برای ما فرزندان شهداء اسراء مفقودین اردوی سراسری می گذارد و در اردوی هرساله آرزوی دیدار با شهدا را داریم، اما نتوانسته ایم. امسال که برای سوچین بار برای اردو میریویم از شما که به جای پدرمان هستید می خواهیم که برای ما پیام بدهید و ما را چند تصحیح بتکنی که ما پس از پدرمان چه کارهایی باید انجام بدهیم و در جامعه چه بکیم.

خدا حافظ شما اثناء الله بتوانیم روزی با شما دیدن کنیم

پاسخ امام

در دری و دریا و آنکه آن را که در دری است خود میگیرد و میان خوازشها میگذرد و این را جو
درب فرست رشته ایستاده نماید و زبان خود بزرگ کرده باشد و دست را کاملاً باشند در مردم آنها خود را بروز و پوشیده خواهد
بیست چون پیشان بگردید خود را خود خواهد بود و همچنان که سمعت خبری داشتند بدوی از آن
نمی دادند و کوئی هم در آنها بیست آسیدن خالی بسند و چند قیچی بخواهند خبری داشتند که خود را
فرمودند این شیوه است از پیشیه خالی باشد بیست دادن خبر را آن خود خواهد بود و میان مردم کلمه پیش از پیش
بیست بیست کوئی درینها میگذرد و این مردم کوئی نمیگذرد و یک چیز خوشی دارد این دادن خبر که خود را در فرمودن
بیست بیست کوئی درینها میگذرد و این مردم کوئی نمیگذرد و یک چیز خوشی دارد این دادن خبر که خود را در فرمودن

سے تعالیٰ

فهرست مقاله های سیار عذر یزدم:

نامه محبت آمیز شا که از جانب خود و دیگر فرزندان عزیز شهداء و مفقودین و اسراء بود موجب خرسنده شد. امید است شما عزیزان حردسال که یاد گار فداکاران در راه خداوند تعالیٰ و اسلام عزیز هستید چون پدران بزرگوار خوبیش خود را برای دفاع از اسلام بزرگ و میهن عزیز مهیا سازید و با فرا گرفتن علم و ادب و کوشش در راه بدست آوردن کمال انسانی و خلاق اسلامی برای اسلام عزیز و کشور خودتان فرزندان شایسته ای باشید. شماها با از دست دادن عزیزان خود فرزندان اسلام ویامیر عظیم الشان هستید. انشاء الله تعالى دریناه خداوند عالم موفق شوید. با کسان خود خصوصاً مادران داغدیده بخوبی رفتار نمائید. از خداوند همان سلامت برای

پاسخ امام

19

فَلَمَّا كَانَتْ حِلَالَةً مَنْ أَنْتَ مُحَمَّدٌ فَإِنَّمَا يَرَى مَا تَرَى إِنَّمَا يَرَى مَا تَرَى

شما و رحمت برای شهیدان، سلامت و راهابین برای اسراء و
مق福德ین شما خواستارم. والسلام علیکم.

شوال ١٤٠٥ - روح الله الموسوي الخميني

ناہمہ پک جانپاڑ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضور محترم زعیم عالیقدرو و رهبر کبیر انقلاب اسلامی و ناخداei
کشتن محرومان حضرت امام خمینی مدظله العالی امام عزیز! ای
اینجاتب سعید پور سراج فرزند کاظم ساکن شهر شوشتر مسنه ای را
خواستم مطرح کنم، اعید است که جواب بفرمائید و با عرض پوزش از
اینکه وقت مبارک و گرانبهای شما را می گیرم. امام عزیز! من در
حدود ۱۹ سال است در خانواده ای مذهبی زندگی می کنم. از ابتدای
جنگ - اگر خداوند قبول کند انشاء الله - چند نوبت در جبهه های حق
شرکت کرده تا آخرین بار در عملیات والقمر مقدماتی پای چشم از زیر
زانوقطع گردیده. اتا از آنجا که در طول مدت این جنگ دوستان
زیادی را از دست دادم و عشق جبهه رفتن مرا آرام نمی گذارد.
مدتی پیش به هر نحو که بود برای دعا خوانی به جبهه اعزام شدم ولی
هرچه خواهش کردم که با برادران به خط مقدم و عملیات بروم،
برادران ایجازه ندادند و حالا دیگر از ناراحتی طاقتمن سرآمد و
می خواهم این مسنه را از شما جانب فرمانده کل قوا درخواست و تنها
ناراحتی من این است که می بینم هر روز یکی از دوستانم شهید
می شود و با از دست دادن این همه دوست، من ترسم در شهر و یا در
پسر بیرون و خیلی عشق به شهادت دارم و تلاش می کنم که به
دوستانم انشاء الله ملحق شوم. امیدوارم که جواب مصلحت آمیز را
نفرمائید. شستا اعلاما، اگر خط مقدم به صورت پدافندی باشد و کاری
از من ساخته باشد می توانم شرکت کنم و اگر شرکت کنم و مثلاً
کشته شوم، آیا شهید هستم یا نه؟ در آخر امید آن دارم که با دستخط
مبارک خودتان بطور خلاصه جواب دهید و انشاء الله ما را حستا در
حوال نامه نهضت فرمائید.

عاشقی که تا خون در رگ دارد شما را فراموش نمی کند و همیشه
فليس برای شما من تپد؛ سعید پورسراج.

بسم الله الرحمن الرحيم

فرزند عزیزم، من از خداوند همان مسئلت هم کنم که شما را با
شهادت اسلام محشور نساید و شما که سلامت خودتان را در راه
اسلام داده اید از زمرة شهیدان هستید. حق خودتان را به
اسلام عزیز ادا نمودید و از اینکه به جهنه نمی شود بروید
تاراحت نباشید. امید است خداوند شما را حفظ فرماید.
والسلام عليكم ورحمة الله.

۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۶. روح الله الموسوي الحسيني

نامه یک مادر شهید:

حضر مبارک حضرت امام خمینی السلام عليكم.

با درود و سلام به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و با درود و سلام
به شهدای عزیز انقلاب ایران، اینجانب گلایی پورحسین مادر شهید و
یک زن رومتایی هست. مدت‌ها آرزو داشتم که ارزیدیک آن امام بزرگوار
را ملاقات نمایم موفق نشد ولی امیدوارم که شما را زیارت نمایم. ضمناً
یک هدیه ناقابل از دست بافت خودم حضور حضرت‌عالی تقدیم کودم که از
آن استفاده نمایند. امام بزرگوار حال که شما را زیارت نکردم اگر صلاح
من دانید چند کلمه از دست خط حضرت‌عالی را مرقوم فرمائید تا با دیدن آن
ذست خط به آرزویم رسیده باشم. امیدوارم که خداوند همان مایه شما را

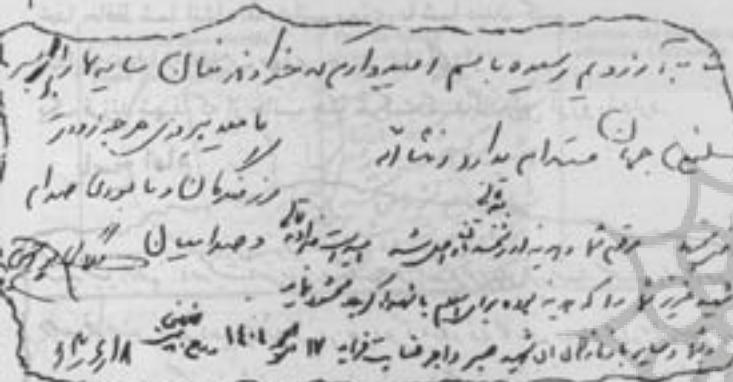
بر سرما و همه مسلمین جهان مستدام بدارد. اشاعره
به امید پیروزی هرچه زودتر رزمندگان و نابودی صدام و صدامیان
گلاس پورحسین ۱۸/۶/۶۳

پاسخ امام

بسم الله الرحمن الرحيم

بانوی محترم، مرقوم شما و هدیه اوزشمتدان واصل شد. امید
است خداوند تعالی شهید عزیز شما را که هدیه بوده برای
اسلام با شهادای کربلا محشور نماید و به شما و سایر
با زماندگان آن شهید صبر و اجر عنایت فرماید.

۱۷ ذی الحجه ۱۴۰۴ روح الله الموسوي الحسيني



مسئولان و برناهه ریزان نظام ایستاده شکل گرد که مردم بالغ هستند و از درک
بالائی برخورد امانت و آنان صاحبان واقعی انقلاب اسلامی و نظام
جمهوری اسلامی هستند و هر نوع حرکت و تصمیم گیری در تحت هر عنوانی و
زیر پوشش هر چیزی قرار گیرد که در دراز مدت حاکمیت مردم را متزلزل مازد
و بولتیلیخ آنان را از صحنه خارج نماید و از بالا برای آنان تعصیم گیری و صلاح
الدینی صورت پذیرد و همچین در دیلماسی جهانی روی ملتها و مصالح ملتها
تکیه نشود و در ایجاد روابط و برقراری دیلماسی مصالح حکومت‌ها و حاکمان
منتظر قریب گرفته و از کاتال حکومتها سیاست خارجی اعمال گردد با اصول
سیاست خارجی اسلامی و امام خمینی قدر مراتب تلافی داشت و نوعی عدوی از
خط مشی انقلاب و انقلابی بودن تلقی می‌گردد. امید است مخدان امام «رض»
در تمام زوایای وجودی عاشقان اسلام و محرومان عالم که از زر و زور و تزویر
رنج می‌برند و فشار چکمه‌های مستکبران عالم را لمس کرده و فشار ظالمانه آنان
را احسان می‌نمایند آن مقدار نفوذ پیدا کند و روش بدواند که همه آنان یکدل و
مهم می‌باشد و اراده آهشین بصورت سبل جهانی درآیند و قدرتهای شیطانی را با
خواری و ذات بزنود آورند و حاکمیت مردمی و ملتها را در سراسر عالم با تکیه بر
ارزشی‌های الهی محقق سازند. ادامه دارد.

۱- در جرجیو راه از کلام امام دفتر اول صفحه ۱۲

۲- در جرجیو راه امام از کلام امام دفتر نهم صفحات ۳۹۴-۳۹۵ سخنرانی ۱۵ خرداد ۱۳۹۵

۳- در جرجیو راه امام از کلام امام دفتر نهم صفحه ۵۹-۶۰-۶۱-۶۲

۴- دفتر نهم صفحات ۴۶۷-۴۶۸

پیه از اصول انقلاب اسلامی

که گرد پاس و درماندگی بر چهره‌های مخالفین و متحدای آن آبرویش می‌باشد». و امثال این نوع تعبیرات درباره نقش مردم در پیروزی انقلاب مقدس اسلامی و شکست توطئه‌های دشمنان انقلاب اسلامی و تثبیت ایله‌های تهییت اسلامی و پیاس و تا امیدی شیاطین از وساوس و ایجاد دلهره و تگرایی برای امت اسلامی، آن قدر زیاد و فراوان است که بر کسی پوشیده نمی‌باشد و این مقدار فقط از باب نمونه آورده شد. علاوه‌های مدنیت به موارد خوبش مراجعه نماییدند. و تأکید امام عظیم الشأن امت اسلام روی هوشیاری و حضور مردم در صحته های گوناگون نهضت اسلامی بوضوح نشانده‌اند آن است که در نظام فکری حضرت امام مردم و اعتمادیان و تکیه روی آراء و نظرات آحاد میلیونی انسان بعنوان یک اصل اسلامی و انقلابی بشمار آمده و در حفظ و حراست انقلاب اسلامی و حاکمیت نظام اسلامی، از اهمیت و نقش فوق العاده‌ای برخورد اداره جامعه و اصل در تمام صحفه‌ها بصورت علیم و ملموس و واقعی باید مد نظر قرار گیرد و در حل معضلات اجتماعی و برخورد با تونم کمرشکن و بیان در آورنده افراد کم در آمد جامعه و تعیین سرنوشت و خط مشی آینده انقلاب و نظام و اداره جامعه و مدیریتهای آموزشی و اجتماعی و صنعتی و بالآخره در تمام شود زندگی مردم، بعنوان یک اصل مسلم و محوری در نظر گرفته شده و از قدرت و نیروی لایزال مردمی برای مشکلات و ایجاد زمینه‌های مناسب و مطلوب حکومت عادل‌الله اسلامی بنحو احسن بهره‌برداری بعمل آید و بطور واقعی و بصورت عام، ذهنیت